

Recognition of the concept of "Kadhm" according the context of verses

Abolfazl Khoshmanesh¹, Farhad Ahmadi Ashtiani², Mohammad Hasan Heydari³

Department of Quran Sciences & Hadith, University of Tehran, Tehran ,
Iran

Department of Quran Sciences & Hadith, University of Tehran, Tehran ,
Iran

Department of Quran Sciences & Hadith, Payame Noor University, Tehran ,
Iran

Abstract

In dictionaries, there are three pivotal meanings for the root of “Kdhm” in such a way that one can be able to establish a connection between its meaning on the one hand and all its uses in the Holy Koran, Hadith as well as the poems of the poets who were close to the time of the Koran development on the other hand: "Not showing anger or grief ", "forbearance" as well as "holding within inside for not being shown". The present article studies the validity of these meanings in Koranic usages, showing that each of these meanings is faced with some defects in the position of the central meaning of the root. The current research is based on the relationship between concepts in the context of the verses of the Holy Koran as a coherent text without considering the necessity of the existence of a central meaning for the root of the word. Studying the concept of "action" in all six contexts of the verses of the Koran clarifies that the meaning of “action to change the difficult and undesirable situation and turn it into a favorable situation” can be considered as the central meaning of the root of Kdhm. Based on this, Kadhem is the person who tries to shift his harsh conditions towards a desirable one, and Makdhum is a person who is saved from an undesirable situation by another person. In addition to the verses of the Holy Koran, this central meaning in the prophetic sayings and poems of the poets close to the time of the revelation of the Koran gives a compatible and acceptable meaning.

Keywords: Kazem al-Ghayz, The Meaning of Verses, Relative Meaning, Axial Meaning.

بازشناسی مفهوم «کظم» در سیاق آیات قرآن کریم

ابوالفضل خوش‌منش^{۱*}، فرهاد احمدی آشتیانی^۲، محمدحسن حیدری^۳

۱- دانشیار رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران

khoshmanesh@ut.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران

farhadahmadi@ut.ac.ir

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

mhhmhhh@gmail.com

چکیده

در کتاب‌های لغت سه معنای محوری «فرو خوردن خشم یا اندوه»، «امساک و جمع کردن» و «ضبط و حبس کردن در باطن برای آشکارنشدن» برای ماده «کظم» ارائه شده است؛ به صورتی که معانی تمام استعمالات آن در قرآن کریم، احادیث نبوی و اشعار شاعران نزدیک به عصر نزول قرآن به آن معنا پیوند یابد. نوشتار حاضر با بررسی میزان روایی این معانی در کاربردهای قرآنی ماده کظم نشان می‌دهد هر کدام از این معانی برای قرارگرفتن در جایگاه معنای محوری ماده کظم با کاستی‌هایی روبه‌رو هستند. این پژوهش بر پایه وجود ارتباط میان مفاهیم در سیاق آیات قرآن کریم به‌عنوان یک متن منسجم و بدون از پیش مسلم انگاشتن وجود معنای محوری برای ماده کظم، کوشیده است معنای محوری جدیدی برای این ماده پیشنهاد دهد. مفهوم کظم در تمام شش سیاق از آیات قرآن به کار رفته است و بررسی آن روشن می‌کند معنای «اقدام به‌منظور تغییر وضعیتی سخت و نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی مطلوب» معنای محوری ماده کظم تلقی می‌شود. بر اساس این، «کاظم» شخصی است که می‌کوشد شرایط سخت خود را به سمت وضعیتی مطلوب تغییر دهد و «مکظوم» شخصی است که دیگری او را از صحنه‌ای سخت و نامطلوب می‌رهاند. علاوه بر آیات قرآن، این معنای محوری در احادیث نبوی (ص) و اشعار شاعران نزدیک به زمان عصر نزول قرآن، معنایی سازگار و پذیرفتنی به دست می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

سیاق آیات قرآن، کظم غیظ، معناشناسی، معنای محوری.

طرح مسئله

تلاش برای یافتن معنای واژگان قرآنی در میان مفسران، پیشینه‌ای به بلندای تاریخ اسلام دارد و یکی از موضوعاتی است که مسلمانان از روزهای آغازین به آن توجه کرده‌اند؛ برای نمونه به تلاش‌های اصحاب پیامبر (ص) برای فهم معنای واژه «أبَا» (ابن حجر، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۲) و «فاطر» (ابن عبد البر، ۱۳۸۷ق، ج ۱۸، ص ۷۸) می‌توان اشاره کرد. شناخت معنای مفردات قرآنی علاوه بر روشن کردن معنای آیاتی از قرآن - که واژه مدنظر در آنها به کار رفته است - در یافتن معنای واژه‌ها و جملات همنشین، نقشی چشمگیر دارد؛ از این رو، یافتن معنای دقیق ماده کظم اهمیت می‌یابد که مشتقات آن شش بار در آیات قرآن به کار رفته است.

یکی از موضوعات درخور توجه ارباب لغت و پژوهشگران حوزه معنانشناسی، برگرداندن معنای تمام استعمالات یک ماده به معنایی واحد است؛ به طوری که بتوان در عمل نشان داد تمام معانی مشتقات آن ماده از آن معنای محوری و مشترک ریشه گرفته‌اند؛ از این رو، مؤلفان کتب لغت برای ایجاد وحدت بین معانی یک ریشه کوشش‌های فراوانی انجام داده‌اند؛ تا جایی که کتاب‌هایی مانند معجم مقاییس اللغة^۱ در قرن چهارم و

۱. ابن فارس در مقدمه کتاب خود معجم مقاییس اللغة، هدف خود از تألیف کتاب را این‌طور بیان می‌کند: «إن اللغة العرب مقاییس صحیحة، و أصولا تنفرع منها فروع. و قد ألفت الناس فی جوامع اللغة ما ألفوا، و لم یعربوا فی شیء من ذلك عن مقیاس من تلك المقاییس، و لا أصل من الأصول. و الذی أومأنا إلیه باب من العلم جلیل، و له خطر عظیم. و قد صدرنا کل فصل بأصله الذی یتفرع منه مسائله، حتی تكون الجملة الموجزة شاملة للتفصیل، و یكون المجیب عما یسأل عنه مجیباً عن الباب المبسوط بأوجز لفظ و أقرب» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳).

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم^۲ در عصر حاضر، اساساً با چنین رویکردی تألیف شده‌اند؛ نکته‌ای که اندیشمندان عصر حاضر به آن توجه کرده‌اند و در مباحث ایزوتسو با نام «معنای اساسی» به آن اشاره شده است.

او این مفهوم را چنین توضیح می‌دهد «معنای محوری یک کلمه چیزی ذاتی و درونی از خود کلمه است که با آن کلمه به هر کجا که برود انتقال پیدا می‌کند» (ایزوتسو، ۱۳۸۶ش، ص ۱۵) و این مفهوم را در مقابل «معنای نسبی» قرار می‌دهد؛ «معنای نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیداشدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود و در نظام تازه نسبت به کلمات مهم دیگر نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند» (ایزوتسو، ۱۳۸۶ش، ص ۱۵).

وجود معنای محوری برای همه معانی احتمالی یک ماده، پیش فرضی ثابت نشده است و وقوع اشتراک لفظی این پیش فرض را با چالشی جدی مواجه می‌کند. پژوهش حاضر نیز این موضوع را به منزله پیش فرض به کار نبسته است و تنها احتمال گردآمدن تمام استعمالات قرآنی ماده «کظم» را بر محور یک معنای مشترک آزموده است؛ بدون آنکه از پیش حکم بر لزوم وجود چنین معنای مشترکی کند. همچنین، وجود چنین معنای مشترکی برای ماده «کظم» نیز به این معنا

۲. مؤلف کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نیز در مقدمه کتاب که در آن دوازده ویژگی برای کتاب خود می‌شمرد، بعد از بیان آنکه سعی کرده است معانی حقیقی کلمات را کشف کند، به این موضوع این‌گونه اشاره می‌کند «و لما تبین الحق فی کلمة: طبقناه علی موارد استعمال تلك الكلمة فی الآيات الکریمه، لیظهر الحق و یزهد الباطل. و إذا ظهر الأصل الواحد فی مادة: أرجعنا سائر المعانی المجازیة و المستعملة الیه، و بیّنا وجه المناسبة بینها» (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۵).

(فلاح و عوطفی، مطالعات تفسیری، ۱۳۹۶) و «بررسی تفسیری کظم غیظ در آیه ۱۳۴ آل عمران» (غروی و احمدی آشتیانی، مطالعات تفسیری، ۱۳۹۶) از این دسته‌اند. در این پژوهش کوشش شده است با رویکرد معناشناسانه، مفهوم ماده «کظم» و نه ترکیب «کظم غیظ» براساس سیاق آیات قرآن کریم تبیین شود. پژوهشی با این رویکرد ملاحظه نشد.

۱- بسامد ریشه «کظم» در آیات قرآن

ریشه «کظم» شش بار و در شش آیه قرآن و به سه صورت «کاظمین»، «کظیم» و «مکظوم» به کار رفته است:

– الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴)؛

– عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (یوسف: ۸۴)؛

– وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (نحل: ۵۸)؛

– وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَقَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (غافر: ۱۸)؛

– وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (زخرف: ۱۷)؛

– فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (قلم: ۴۸).

۲- میزان روایی معانی محوری «کظم» در منابع لغوی

نیست که برای سایر ریشه‌های قرآنی بتوان به چنین معنای مشترکی دست یافت.

این نوشتار کوشیده است در گام نخست، میزان روایی معانی محوری پیشنهادشده لغویان را در کاربردهای قرآنی این ماده بسنجد؛ به این معنا که معلوم شود آیا هر کدام از این معانی می‌تواند در تمام آیات شامل ماده کظم قرار بگیرند و از آیه معنایی منطقی، مطابق با شأن قرآن و همخوان با سایر معارف قرآنی به دست دهند. در گام دوم، مؤلفه‌های معنایی ماده کظم در سیاق آیات قرآن کریم بررسی شده است. در این قسمت براساس قرائنی که سیاق آیات فراهم می‌کنند، کوشش شده است مؤلفه‌های معنایی ماده کظم به دست آیند. مؤلفه‌هایی که با در کنار هم قرار گرفتن آنها معنای محوری این ماده آشکار می‌شود. ویژگی این معنای محوری آن است که از تمام شش آیه‌ای که ماده کظم در آنها به کار رفته است، معنایی پذیرفتنی ارائه دهد و در مجموع با دیگر عناصر معنایی آیه ارتباطی منطقی برقرار کند و تصویر منسجمی از سیاق آیات به دست دهد. در گام سوم روایی معنای محوری به دست آمده از این طریق در احادیث نبوی و شعر شاعران عرب بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

بررسی و تتبعات انجام گرفته نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی به شناخت مفهوم «کظم» اختصاص نیافته است. نزدیک‌ترین پژوهش‌ها با رویکرد اخلاقی یا روان‌شناختی، صفت «کظم غیظ» را بررسی کرده‌اند. آثاری مانند «نگاه روان‌شناختی به کنترل خشم در احادیث رضوی» (محمدرضایی و ولی‌نواز، پژوهشنامه تقلین، ۱۳۹۴)، «معناشناسی قرآنی حلم و کظم غیظ»

در کتاب‌های لغت برای ماده کظم و مشتقات آن معانی گوناگونی شمرده شده است. بررسی سیر تطور معنای ماده «کظم» در کتاب لغت نشان می‌دهد در مصادر کهن فقط به ذکر مصادیقی از معنای این واژه بسنده شده است؛ برای نمونه، خلیل بن احمد در کتاب العین، ذیل این ماده فقط معنای «کظم» در ارتباط با «غیظ» را بیان و پس از آن به اختصار، معانی بعضی از مشتقات این ماده را در حالت اسمی بیان کرده است (رک؛ خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۵)؛ اما در گذر زمان و با انباشت آراء و پژوهش‌های اهل لغت و فراهم آمدن شواهد متعدد استعمال این ماده و مشتقات آن در پی تتبعات انجام گرفته، برخی از اهل لغت برای پیوند برقرارکردن میان معانی به ظاهر متفاوت این ماده و دست‌یافتن به معنای محوری آن تلاش‌هایی کرده‌اند. مطابق تتبعات انجام گرفته در این پژوهش، سه معنای محوری برای ماده کظم در کتب لغت پیشنهاد شده است که البته در مسیر شمولیت بخشیدن به این سه معنا در تمام استعمالات قرآنی این ماده مشکلاتی وجود دارد.

۱-۲- فروخوردن خشم یا اندوه

در کتاب العین، معنای «کظم» فروخوردن خشم دانسته شده است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۵). بعد از کتاب العین، این معنا در بسیاری از کتاب‌های لغت برای واژه «کظم» بیان شده است؛ صاحب بن عباد در المحیط (۱۴۱۴ق، ج ۶، صص ۲۳۳-۲۳۴)، ابن فارس در معجم مقاییس اللغه (۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۴)، زمخشری در اساس البلاغه (۱۹۷۹م، ص ۵۴۵) و فیومی در المصباح (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۴) همگی به معنای فروخوردن خشم اشاره

کرده‌اند.

پس از آن ابن منظور با توجه به آنکه واژه کظم را به معنای گردن و مجرای تنفس دانسته است، ماده کظم را - با قرینه اینکه غم، گلوی شخص غمگین را می‌گیرد - علاوه بر فروخوردن خشم، به فروخوردن اندوه نیز معنا می‌کند و بر اساس این، معنای محوری ماده کظم را فروخوردن خشم و اندوه می‌داند «الأصل فی الکظم الإمساک علی غیظ و غم» و به دنبال آن، واژه «کظیم» که در کتب لغت به معنای شخص غمگین و اندوه‌زده دانسته شده است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۳۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۵۴۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۱۵۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۲۰) به معنای محوری پیوند می‌زند (رک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، صص ۵۲۰-۵۱۹).

اما این معنا را معنای محوری ماده کظم در تمام آیات شامل آن به کار برده نمی‌شود؛ برای مثال، خداوند در آیه ۴۸ سوره قلم می‌فرماید «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ». در این آیه، ماده کظم در هیئت اسم مفعول خود و به شکل «مکظوم» به کار رفته است. با در نظر گرفتن معنای محوری فروخوردن خشم یا اندوه برای کظم، واژه «مکظوم» را با توجه به ساختار اسم مفعولی خود، باید معادل با «آنچه فروخورده می‌شود»، یعنی غیظ یا اندوه دانست؛ چنانکه در لسان العرب نیز به آن اشاره شده است: «کظم الرجل غیظه إذا اجترعه. فهو رجل کظیم، و الغیظ مکظوم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۱۹).

در این آیه «صاحب حوت» که مراد از آن یونس (ع) است، مکظوم خوانده شده است. با توجه به اینکه

ماده کظم، معنای غیظ یا حزن باید از آن زدوده شود و این ماده، مستقل از این دو معنا مفهوم یابد؛ زیرا کظم، فعل و فرایندی است که گاهی بر غیظ، گاهی بر حزن و گاهی بر مفهوم دیگری عارض می‌شود. معنای فروخوردن خشم یا اندوه معادل مناسبی برای دو ترکیب «کظم الغیظ» و «کظم الحزن» است و معنای محوری ماده کظم لحاظ نمی‌شوند.

۲-۲- امساک و جمع کردن

ابن فارس در معجم مقاییس اللغه، معنای محوری ماده کظم را امساک و جمع کردن شیء می‌داند و معنای تمام مشتقات این ماده را به آن برمی‌گرداند «الكاف و الظاء و الميم أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على معنَى واحد، و هو الإمساك و الجمعُ للشيء» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۴)؛ برای مثال، او کظم غیظ را به معنای فروخوردن خشم و امساک از بروز آن می‌داند، گویی کظم خشمش را درون خود جمع می‌کند و کظوم را به معنای امساک شتر از نشخوار کردن می‌داند «من ذلك الكَظْم: اجتراع الغيظ و الإمساك عن إبدائه، و كأنه يجمعه الكاظمُ في جوفه» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۴).

برخلاف ابن منظور، ابن فارس معنای غیظ یا حزن را خارج از معنای محوری ماده کظم می‌داند. در حقیقت در دیدگاه او کظم مفهومی است که گاه به غیظ، گاه به حزن و گاه به مفهوم دیگری تعلق می‌گیرد. با توجه به آنکه کظم به چه چیزی تعلق گرفته باشد، فرایند کظم یعنی امساک و جمع کردن بر آن انجام می‌گیرد. او با زدودن معنای غیظ و حزن از

این واژه در هیئت مفعولی به کار رفته است، یونس (ع) شخصی است که فعل «کظم» بر او انجام گرفته است؛ اما در معنای فروخوردن خشم یا اندوه، این خشم یا اندوه است که در جایگاه مفعول قرار می‌گیرد و هرگز یک شخص، مکظوم خوانده نمی‌شود. بر اساس این، به کار بردن این معنا با توجه به هیئت مفعولی واژه مکظوم در این آیه ممکن نیست. برای برون رفت از این معضل، برخی از مترجمان قرآن کریم، بدون توجه به شکل مفعولی واژه مکظوم، آن را به هیئت «کاظم» خوانده و ترجمه کرده‌اند^۱ و برخی دیگر، معنایی پراکنده و بیگانه با معانی شناخته شده برای ماده «کظم» در ترجمه وارد کرده‌اند؛ مانند محبوس، پشیمان و دلتنگ^۲.

در حقیقت پیشنهاد معنای «فروخوردن خشم یا اندوه» به عنوان معنای محوری ماده کظم، ناشی از «سرایت معنایی» است. به این صورت که معنای ترکیب «کظم الغیظ» یا «کظم الحزن» که ترکیبی بسیار آشنا و پرکاربرد است و در متون و منابع اخلاقی دین اسلام به آن تأکید شده است، تعمیم داده شده و آن را برای استعمال متفرد واژه «کظم» نیز به کار برده‌اند؛ یعنی در آیاتی که واژه کظم بدون همراهی واژه‌های غیظ یا حزن به کار رفته، فروخوردن خشم یا اندوه به عنوان معنا برای واژه کظم در نظر گرفته شده است.

اما استعمال ترکیب «الكاظمين الغيظ» در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران نشان می‌دهد در مسیر یافتن معنای

^۱. برای نمونه رک: ترجمه‌های آبتی، ارفع، انصاریان، برزی، گرمارودی و مکارم از آیه شریفه.

^۲. برای نمونه رک: ترجمه‌های کاویان پور، تقفی، قرشی و یاسری از آیه شریفه.

معنای محوری ماده کظم، نقص موجود در معنای محوری پیشین را رفع کرده است و از این رو ارائه این معنا گامی رو به جلو در فرایند کشف معنای محوری این ماده محسوب می‌شود.

معنایی که ابن فارس پیشنهاد می‌دهد، معنایی متعددی است که همواره نیاز دارد مفهوم دیگری به آن تعلق یابد تا در کنار آن عبارت، مفهوم کاملی به خود گیرد. در عبارتی که ماده کظم با این معنا به کار رفته باشد، مخاطب همواره خود را با این پرسش روبه‌رو می‌بیند که امساک چه چیزی، جمع کردن کدام شیء. ویژگی متعددی بودن این معنا در مواجهه با آیات قرآن کریم مشکلاتی را به وجود می‌آورد؛ زیرا در بیشتر استعمالات قرآنی این ماده، متعلق برای آن ذکر نشده است؛ از این رو، با فرض این معنا برای ماده کظم، مخاطب آیات هیچ پاسخی برای پرسش‌های پیش‌آمده برای خود از ظاهر آیات نمی‌یابد.

در تمام استعمالات قرآنی ماده کظم به‌جز آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، «الَّذِينَ يُتَفَقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، مشتقات این ماده بدون تعلق گرفتن به مفهوم دیگری به کار رفته‌اند. در نتیجه، به کار بردن معنای امساک و جمع کردن، مخاطب آیه را وادار می‌کند برای رسیدن به یک معنای منسجم و کامل از کل آیه، مفهومی خارجی را به‌عنوان متعلق ماده کظم به آن تحمیل کند که در متن آیه وجود ندارد. این مفهوم خارجی با توجه به پیشینه ذهنی مفسر یا مترجم قرآن انتخاب می‌شود. متفاوت بودن این پیشینه در بین مفسران و مترجمان باعث شده است افزوده‌های

تفسیری گوناگونی در معنای آیات شامل ماده کظم در آثار تفسیری و ترجمه‌های قرآن کریم راه یابد. افزوده‌هایی که بدون پشتوانه استدلالی و اتکاء به ظاهر آیات قرآن و بدون مرجحی برای ترجیح یکی از آنها بر سایرین ارائه شده‌اند.

برای نمونه، درباره واژه «کاطمین» که در آیه ۱۸ سوره غافر، «وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»، بدون تعلق آمده است، مفسران معانی متعددی را ذکر کرده‌اند؛ گریان (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۴۹)، ساکت به دلیل نداشتن عذر (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۴۶۴)، ساکت از شدت ترس (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۶۵) و غمگین (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۸۰۷)؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۸؛ علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۱۹ دانسته‌اند. این پراکندگی در بیان معنای آیه ناشی از به کار بردن معنای امساک و جمع کردن برای واژه «کاطمین» در این آیه است؛ زیرا ماده کظم در این آیه به تنهایی به کار رفته است و متعلق مانند ترس، حزن یا غیظ به آن افزوده نشده است. سؤالی که با به کار بردن این معنا برای مخاطب ایجاد می‌شود آن است که امساک از چه چیزی یا جمع کردن چه چیزی. به نظر می‌رسد در بسیاری موارد، معنای ترکیب «کظم الغیظ» یا «کظم الحزن» غلبه می‌یابد و برای استعمال واژه «کظم» به تنهایی هم به کار برده می‌شود؛ یعنی در آیاتی که واژه کظم بدون همراهی واژه‌های غیظ یا حزن به کار رفته است، امساک از خشم یا اندوه به‌عنوان معنا برای واژه کظم در نظر گرفته شده که در حقیقت نوعی تحمیل معنا به آیات قرآن است. گفتنی است «کظم» به معنای

۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۲۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۳۶۸؛ میسلی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۸) و دسته سوم آن را به معنای کسی می‌دانند که از تصرف در امورش بازداشته شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۱۲).

۲-۳- ضبط و حبس کردن در باطن برای آشکارنشدن

مؤلف کتاب *التحقیق*، معنای محوری ماده کظم را «ضبط و حبس کردن در باطن برای آشکارنشدن» می‌داند و موارد استعمال آن را در چیزهایی مانند اندوه و خشم می‌داند که اظهارشان نامطلوب است. بعد از آن، معانی مانند جمع کردن و فروخوردن را از لوازم و آثار این اصل می‌شمارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۰، ص ۶۹).

اما این معنا نیز در آیه ۱۸ سوره غافر معادل واژه «کاظمین» قرار نمی‌گیرد. در این آیه به رسول الله (ص) امر شده است کافران را به «یوم الآزفه» انذار دهد که در آن، جان‌ها به گلوگاه رسیده است. افراد در این شرایط سخت به تعبیر قرآن «کاظم» اند؛ اما در نظر گرفتن معنای ضبط کردن اندوه یا خشم در باطن به منظور آشکارنشدن برای واژه «کاظمین» در این آیه با توجه به سیاق آیات، معنای منطقی از آن به دست نمی‌دهد. با توجه به ویژگی‌های ذکر شده برای قیامت در همین آیات که «یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ شَيْءٌ» (غافر: ۱۶) و «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹) هستند، فروخوردن اندوه یا خشم توسط کافران به گونه‌ای که آشکار نشود، چگونه ممکن

فرایندی است که روی «غیظ» یا «حزن» انجام می‌گیرد، مفاهیم حزن یا غیظ خارج از معنای اصلی ماده کظم اند و در آیاتی که ماده کظم به تنهایی به کار رفته است، معنای حزن یا غیظ را در معنای آیه نمی‌توان دخالت داد.

این اشکال در آیات دیگر قرآن کریم نیز وجود دارد که در آنها مشتقات ماده کظم بدون اضافه شدن مفهوم دیگری به آن به کار برده شده است؛ بر اساس این، معنای «امساک و جمع کردن» در آیات ۵۸ سوره نحل، ۱۷ سوره زخرف و ۸۴ سوره یوسف به کار برده نمی‌شوند. به کار بردن این معنا این پرسش را ایجاد می‌کند: فردی که در آیه ۵۸ سوره نحل یا ۱۷ سوره زخرف خبر تولد دختر خود را شنیده است یا یعقوب (ع) در آیه ۸۴ سوره یوسف از بروز چه چیزی امساک می‌کنند. خشم، اندوه، پشیمانی یا ... و همچنین، سیاه شدن چهره کسی که خداوند دختری به او عطا کرده است یا سفید شدن چشم یعقوب (ع) از شدت اندوه با امساک از بروز خشم و اندوه همخوانی ندارد؛ بلکه گفتنی است این آیات توصیف‌گر منتهای بروز خشم یا اندوه در فردند.

همچنین، به معانی متفاوت و پراکنده‌ای می‌توان اشاره کرد که مفسران برای واژه «مکظوم» در آیه ۴۸ سوره قلم مطرح کرده‌اند. برخی واژه مکظوم را به معنای کسی دانسته‌اند که مملو از خشم شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۲۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۸۷). بعضی مکظوم را کسی می‌دانند که درونش مملو از غم شده باشد (شیبانی،

خشم و خودداری برای کسی باقی می‌ماند که با حرکتی غیرانسانی موجودی لطیف را زنده در گور می‌کند؟!

۳- معنای محوری ماده کظم در آیات قرآن

معنای محوری ارائه شده برای ماده کظم برخلاف معانی که پیش‌تر مطرح شد، با قرارگرفتن در تمام آیاتی که آن واژه در آنها به کار رفته است، معنای منطقی و منسجمی از آیه به دست می‌دهد. ماده کظم در شش آیه از آیات قرآن به کار رفته است. برای یافتن معنای محوری، کاربردهای قرآنی این ماده در سیاق خود بررسی شده‌اند.

۳-۱- سیاق اول، آیات ۱۰ تا ۲۰ سوره غافر

این سیاق مربوط به سرانجام کافران است. کسانی که وقتی به ایمان دعوت شدند، راه کفر را در پیش گرفتند (غافر: ۱۰) و هنگامی که خدا به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدند (غافر: ۱۲). در این آیه به رسول الله (ص) امر شده است ایشان را به آن روز قریب‌الوقوع انذار دهند؛ بنابراین در این آیه صحبت از دورانی است که در آن، کافران در شرایط بسیار نامطلوب و جهنم‌گونه‌ای‌اند تا جایی که از شدت سختی صحنه‌ها جان‌ها به گلوگاه رسیده‌اند؛ «وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸). افراد در این شرایط سخت به تعبیر قرآن «کاطم» هستند و به دنبال آن، خداوند می‌فرماید برای ستمکاران نه یاری است و نه شفاعت‌گری که مورد اطاعت باشد.

بنابراین، معنای کاطم‌بودن ظالمان در آن شرایط ابتدا باید در ارتباط با فضای جهنم‌گونه‌ای باشد که در

است. این آیه مربوط به زمانی است که در آن کافران برای حسابرسی در پیشگاه خدا حاضرند؛ به‌طوری‌که چیزی از آنها از خدا مخفی نیست و الله به‌صورت یک ملک واحد و قهار در فراز قرار گرفته است (غافر: ۱۶). همچنین، همان‌طور که اشاره شد واژه کاطمین در این آیه بدون اضافه‌شدن مفاهیم حزن و غیظ به کار رفته است.

این معنا در آیه ۸۴ سوره یوسف نیز می‌تواند قرار گیرد؛ زیرا جایی که یعقوب (ع) بر فراق فرزندش تأسف خورده و در فراق او آشکارا دچار غم و اندوه شده است تا جایی که از شدت حزن چشمانش سفید شده (یوسف: ۸۴) و از شدت یاد یوسف (ع) به مرز بیماری و هلاک‌شدن رسیده است (یوسف: ۸۵) و به سوی خدا غم و اندوه خود را شکوا می‌کند (یوسف: ۸۶)، دیگر چه معنایی برای فروخوردن غم و اندوه به‌صورتی که آشکار نشود، تصورپذیر است.

در همین راستا نکته درخور توجهی در تفسیر تبیان به چشم می‌خورد؛ شیخ طوسی بعد از بیان معنای واژه کظیم، اشکالی را از قول مجاهد، ضحاک و حسن بصری مطرح می‌کند که شخصی که حزن خود را فرو می‌خورد، هرگز «یا اسفاه» نمی‌گوید. این دقیقاً همان اشکالی است که در این نوشتار بر آن تأکید شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۸۲).

در دو آیه ۵۸ سوره نحل و ۱۷ سوره زحرف نیز کاربرد این معنا منطقی و مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صورت شخصی که به او خبر ولادت فرزند دختر داده‌اند، از خشم سیاه شده که خود یکی از نشانه‌های بروز خشم است. او از قوم خود پنهان می‌شود و با اقدام به زنده به گور کردن فرزندان خود، خشم خود را بروز می‌دهد؛ باوجوداین، چه جای فروخوردن

نگاه مفرداتی معنای هر واژه در خلأ و کاملاً منقطع با بافت خود مطالعه می‌شود و محصول آن بی‌ارتباط جلوه کردن مفاهیم یک آیه و آیات یک سوره باهم است. در کتب لغت عرب و مفردات قرآن کریم کمتر مواردی یافت می‌شود که سازگاری معنای یک واژه با بافت قرآنی قرار گرفته در آن، به‌عنوان سنجه‌ای برای ترجیح دادن یک معنا بر معنای دیگر تلقی شده باشد.

بر اساس این، معنای «اقدام برای تغییر وضعیتی نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی مطلوب» را می‌توان پیشنهادی برای معنای محوری ماده کظم دانست؛ البته معنایی که بر اثر توجه به ارتباط و تعامل مفاهیم در کنار هم قرار گرفته در سیاق آیه ۱۸ سوره غافر به دست آمد، معنای محوری برای ماده کظم قلمداد نمی‌شود؛ مگر آنکه روایی این معنا در سایر آیات شامل ماده کظم نیز آزموده و تأیید شده باشد.

۳-۲- سیاق دوم، آیات ۵۶ تا ۶۴ سوره نحل

در این سیاق، صحبت از کسانی است که برای خدا دخترانی قائل می‌شوند و برای خودشان آنچه را میل کنند (نحل: ۵۷). اگر یکی از این افراد را به فرزند دختر مژده دهند، چهره‌اش سیاه می‌شود؛ درحالی‌که «کظیم» است؛ «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (نحل: ۵۸). او از بدی آنچه بشارت داده‌شده، از قبیله خود روی می‌پوشاند؛ آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ (نحل: ۵۹) خداوند مثل بد را از آن بی‌ایمانان به جهان واپسین و مثل برتر را از آن خود می‌داند (نحل: ۶۰) و این رفتار را ناشی از آن می‌داند که شیطان اعمال ایشان را در نظرشان تزئین کرده است و سرانجام ایشان را عذابی دردناک می‌داند (نحل: ۶۳).

آن قرار دارند و دوم، در مواجهه با رفتار کظم ظالمان، خداوند آنها را از داشتن یار و شفیع ناامید کند. چه معنایی در این سیاق، حکایت از این بار معنایی دارد. با توجه به اصطکاک این مفاهیم در سیاق این آیه می‌توان اظهار داشت کظم بودن ظالمان باید کوششی باشد از سوی ایشان برای خروج از آن شرایط جهنم‌گونه و تبدیل آن به شرایط مطلوب. رفتاری مانند به دنبال یک «حمیم» یا «شفیع مطاع» بودن برای رهایی از آن شرایط و خداوند در مقابل، ایشان را از داشتن «حمیم» یا «شفیع مطاعی» ناامید می‌کند. بر اساس این، این آیه به این صورت معنا می‌گیرد؛ «و آنها را از آن روز نزدیک بترسان، آنگاه که جان‌ها به گلوگاه‌ها می‌رسد؛ درحالی‌که به دنبال انجام کاری برای تغییر این شرایطند؛ اما برای ستمکاران نه یاری است و نه شفاعت‌گری که مورد اطاعت باشد».

در نظر گرفتن این معنا برای ماده «کظم» در این آیه علاوه بر آنکه با دیگر مفاهیم مطرح شده در آیه، مانند حضور کافران در شرایط بسیار سخت و طلب «حمیم» یا «شفیع مطاع» از سوی ایشان، ارتباط منسجمی پیدا می‌کند و این رفتار کافران را مصداقی از کظم بودن ایشان معرفی می‌کند، با سایر مفاهیم مطرح شده در سیاق آیه نیز همخوانی داشته است و در مجموع تصویر کامل و نظام‌مندی از کل آیات سیاق به دست می‌دهد.

نگاه ساختاری به آیات قرآن کریم و التزام به ترسیم شبکه نظام‌مند از معانی - که تمام مفاهیم به کار رفته در یک آیه، سیاق آیات و فراتر از آن، کل سوره را به خدمت می‌گیرد تا تصویری یک‌پارچه و منسجم را ترسیم کند - عنصر مهمی است که در «نگاه مفرداتی» به واژگان قرآن کریم مغفول مانده است. در

در سیاق آیه ۵۸ سوره نحل، مانند سیاق آیه ۱۸ سوره غافر، دو عنصر وجود شرایط سخت و نامطلوب و تلاش برای تغییر این شرایط به شرایط مطلوب وجود دارد. شخصی که صاحب فرزند دختر شده از منظر خود به وضعیت تحمل‌ناپذیر و نامطلوب دچار شده است؛ بنابراین، دنبال راهی می‌گردد تا این شرایط را تغییر و خود را از این وضعیت به سمت یک وضعیت مطلوب نجات دهد. در این راستا، به دنبال اتخاذ این تصمیم است که با ذلت و خواری و چه بسا دور از دیگران، فرزند خود را نگه دارد که دیگران او را سرزنش نکنند یا با زنده به گور کردن او از این معضل نجات یابد؛ بنابراین، خداوند او را کظیم می‌خواند. بر اساس این، معنای «اقدام برای تغییر وضعیتی نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی مطلوب» را می‌توان در این سیاق از آیات نیز برای ماده کظم به کار برد.

در آیه مذکور می‌توان معنای فروخوردن خشم یا اندوه را نیز به کار برد؛ اما این پژوهش به دنبال یافتن معنای واحدی است که بتوان آن را در تمام شش آیه شامل مشتقات ماده کظم به کار برد. هر کدام از معانی پیشنهادشده از سوی اهل لغت فقط در تعدادی از این آیات جایگذاری می‌شوند و همان‌طور که پیش‌تر نشان داده شد، هیچ‌کدام از آن معانی در تمام شش آیه نمی‌توانند جایگذاری شوند. در جدول شماره ۱، روایی معانی محوری «کظم» در آیات قرآن با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

۳-۳- سیاق سوم، آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره زخرف

این سیاق از آیات درباره شرح حال کسانی است

که فرشتگان را مؤنث می‌پندارند (زخرف: ۱۹)؛ اما اگر ایشان را به آنچه به خداوند نسبت می‌دهند، خبر دهند، چهره‌شان سیاه می‌شود؛ «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (زخرف: ۱۷). آیه ۱۷ سوره زخرف ترکیبی مشابه آیه ۵۸ سوره نحل است و برای واژه کظیم دقیقاً می‌توان همان مفهوم را در نظر گرفت. با توجه به این مفهوم، این آیه را به این صورت می‌توان معنا کرد؛ و چون به یکی از آنها (افرادی که دختران را به خدا نسبت می‌دهند) (زخرف: ۱۶) آنچه را به خدای رحمان نسبت می‌دهند، خبر دهند از شدت ناراحتی چهره او سیاه می‌شود و به دنبال انجام کاری برای خروج از آن شرایط سخت است؛ ازاین‌رو، خداوند او را کظیم خوانده است.

۳-۴- سیاق چهارم، آیات ۶۶ تا ۸۷ سوره یوسف

برادران یوسف (ع) در دومین عزیمت خود به مصر، بنیامین را نیز همراه خود به نزد یوسف (ع) برده‌اند (یوسف: ۶۶) و براساس کید الهی که توسط یوسف (ع) صورت گرفته است، بنیامین را از دست دادند (یوسف: ۷۶). به گفته برادر بزرگتر خود نزد یعقوب (ع) رفتند تا خبر این مطلب را به او بدهند (یوسف: ۸۱). یعقوب (ع) این‌بار با شنیدن این خبر از فرزندان، حرف ایشان را منطقی نمی‌خواند و رفتاری را در پیش می‌گیرد که خداوند از آن با نام «صبر جمیل» یاد می‌کند (یوسف: ۸۳). او از فرزندان خود روی برمی‌گرداند و بر یوسف (ع) تأسف می‌خورد تا جایی که از شدت حزن چشمانش سفید می‌شود؛

«کظیم»؛ بنابراین، آیه به صورت زیر معنا می‌یابد؛ از آنان روی گردانید و گفت «ای دریغ بر یوسف! و چشمانش از اندوه سپید شد؛ درحالی که در پی انجام کاری برای تبدیل این شرایط ناگوار به شرایط مطلوب بود».

۳-۵- سیاق پنجم، آیات ۱۳۰ تا ۱۳۶ سوره آل عمران

در سوره آل عمران به دنبال امر مؤمنان به تقوا (آل عمران: ۱۳۰) و اطاعت از خداوند و رسول (آل عمران: ۱۳۲)، پرهیزگاری توصیف شده‌اند که بهشت برای ایشان فراهم آمده است (آل عمران: ۱۳۳)؛ «الَّذِينَ يُفْقُونَ فِي السَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)؛ و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند (آل عمران: ۱۳۵). خداوند نیز مغفرت و بهشت‌هایی که جویدارهای آن روان است را پاداش ایشان قرار می‌دهد (آل عمران: ۱۳۶).

همنشینی «الكاظمين الغيظ» با «العافين عن الناس» در سیاق این آیه دلالت از تحول رفتاری در این افراد دارد؛ کسانی که در حالت خشم - که وضعیت بد و نامطلوبی است - رفتار خویش را کنترل می‌کنند تا رفتارهای برخاسته از حالت خشم و عصیت نشان ندهند و خود را به حالت آرامش روانی می‌رسانند که وضعیت مطلوبی است و به دنبال آن رفتاری مطلوب از خود بروز می‌دهند که آن عفو و بخشش دیگران است. بنابراین، «الكاظم الغيظ» کسی است که سعی می‌کند رفتاری نشان دهد که برخاسته از حالت خشم

درحالی که کظیم است؛ «و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴).

شرایط تحمل‌ناپذیر و نامطلوب ناشی از فراق فرزند که یعقوب (ع) در آن قرار گرفته است، نخستین عنصر از دو عنصر معنایی کظم است که در سیاق‌های پیشین نیز وجود داشت. به دنبال قرارگرفتن یعقوب (ع) در این وضعیت نامطلوب، خداوند ایشان را کظیم خوانده است. برای یافتن معنای واژه کظیم در این آیه باید رفتار یعقوب (ع) را در ادامه این داستان قرآنی مورد مذاقه قرار داد. یعقوب (ع) رفتار خود را از صبرکردن در فراق یوسف (ع) و تحمل غم و اندوه به رفتاری کنشگر یعنی برانگیختن پسران خود برای حرکت و یافتن یوسف (ع) تغییر می‌دهد و می‌فرماید: ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجوید و از رحمت خدا مأیوس مشوید (یوسف: ۸۷). رفتاری که در نهایت به یافتن یوسف (ع) و پایان یافتن فراق ایشان برای یعقوب (ع) می‌انجامد.

دومین عنصر معنایی کظم، یعنی اقدام برای رسیدن به شرایط مطلوب نیز در این رفتار یعقوب (ع) به خوبی مشاهده می‌شود. در این سیاق، اقدام برای تغییر شرایط نامطلوب پیش آمده و تبدیل آن به شرایط مطلوب از سوی یعقوب (ع) به صورت تغییر رفتار از «صبر جمیل» به بسیج پسران برای تحسس یوسف از سوی او سر می‌زند؛ به همین دلیل خداوند ایشان را کظیم می‌خواند.

به نظر می‌رسد مفهوم فروخوردن خشم یا اندوه و صبر و تحمل نامالایمات چیزی است که قرآن با ترکیب «صبر جمیل» از آن یاد می‌کند و نه واژه

و عصبیت او نباشد و همچنین، خود را به حالت آرامش روانی می‌رساند که وضعیت مطلوبی است؛ بنابراین، این آیه را می‌توان به این صورت معنا کرد: «آنان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند، خشم خود را فرو می‌خورند، رفتاری از روی آرامش انجام می‌دهند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» «فرو خوردن خشم» تنها مصداقی برای «تغییر شرایط نامطلوب به سوی شرایط مطلوب» است که در شرایط عصبیت از سوی انسان انجام می‌گیرد و نمی‌توان آن را به‌عنوان معنای محوری برای تمام استعمالات این ماده تعمیم داد. از سوی دیگر، باید توجه داشت «فرو خوردن خشم» معنای ترکیب دو واژه «کظم الغیظ» است و نمی‌توان آن را معنای واژه «کظم» قلمداد کرد؛ وقتی به تنهایی و بدون ترکیب با واژه «غیظ» به کار می‌رود.

۳-۶- سیاق ششم، آیات ۳۵ تا ۵۰ سوره قلم

این سیاق ادعای کسانی را بررسی می‌کند که بندگان فرمان‌بردار را با گناه‌کاران یکسان می‌پندارند (قلم: ۳۵). خداوند این داوری ایشان را مردود می‌داند (قلم: ۴۱-۳۶)، به سرانجام دردناک ایشان در قیامت اشاره می‌کند (قلم: ۴۲-۴۷) و در آیه ۴۸ به رسول الله (ص) امر می‌کند بر حکم پروردگار صبور باشند و مانند صاحب حوت نباشند، آنگاه که ندا در داد، درحالی که او «مکظوم» بود؛ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸). سوره قلم و سوره صافات، واقعه حضرت یونس (ع) را تبیین می‌کنند و بررسی سیاق این آیات، تصویرگر معنای دقیق‌تری از این واژه‌اند؛ صاحب حوت (یونس

ع) در شرایط سختی در بطن ماهی - درحالی‌که درخور سرزنش بود - قرار گرفته است (صافات: ۱۴۲)؛ اما خداوند دربارهٔ ایشان رفتارهایی در پیش می‌گیرد. با توجه به اینکه ایشان از «مسیحین» است (صافات: ۱۴۳)، نعمتی از جانب خویش برای او تدارک دیده (قلم: ۴۹) و او را از آن شرایط سخت نجات داده و برگزیده و از صالحان قرار می‌دهد (قلم: ۵۰) و ایشان را برای صدهزار نفر یا بیشتر به رسالت برمی‌گزیند (صافات: ۱۴۷). اگر محبت و نعمت خدا شامل حال ایشان نمی‌شد، این ابتلا تا یوم یبعثون ادامه می‌یافت (صافات: ۱۴۴).

نگاه کلی به مجموعهٔ این رفتارها برآیندی را در جهت نجات یونس (ع) از شرایط سخت و نامطلوب (در بطن ماهی و سزاوار سرزنش بودن) و رساندن او به شرایطی مطلوب (نجات از بطن ماهی و در زمرهٔ صالحان و رسولان قرار گرفتن) ترسیم می‌کند که همان عناصر معنایی مادهٔ کظم‌اند. در این آیه، مادهٔ «کظم» به‌صورت اسم مفعول به کار رفته است که نشان می‌دهد خداوند نسبت به یونس (ع) براساس صفت کظم رفتار کرده است و بنابراین او را مکظوم می‌خواند. با توجه به سیاق آیاتی که رفتار الهی در قبال این پیامبر را به تصویر می‌کشد، مکظوم کسی است که در شرایط نامطلوب و وضعیت سختی قرار گرفته و شخص دیگری او را از آن وضعیت نجات داده است و مسیر دیگری برای او قرار می‌دهد تا به شرایط مطلوب برسد. معنای ارائه‌شده برای مکظوم در این نوشتار با مفاهیم مطرح‌شده در سیاق آیات سوره قلم و صافات انسجام بیشتری دارد و در مجموع

علاوه بر آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد معنای «اقدام برای تغییر وضعیتی نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی مطلوب»، از احادیث نبوی و اشعار به‌جامانده از شاعران نزدیک به عصر نزول قرآن نیز معنای مقبولی به دست دهد. شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* و شیخ حر عاملی در کتاب *وسائل الشیعه* روایت کرده‌اند رسول الله (ص) فرمودند «مَنْ يَكْظِمُ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۷۸). همانند معنایی که برای ترکیب «الکاظمین الغیظ» در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران ارائه شد، کظم غیظ در این روایت نبوی به معنای تلاش برای فاصله‌گرفتن از حالت عصبیت و رساندن خود به وضعیت مطلوب، یعنی حالت آرامش روانی است.

همچنین در روایت نبوی «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱، ص ۲۰۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ص ۱۷۸)، معنای کظم عبارت است از اقدام نمازگزار برای جلوگیری از بروز حالت خمیازه در صورت و بدن - که مطابق روایات از شیطان دانسته شده است، «التَّأَوُّبُ مِنَ الشَّيْطَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۵۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۵۹) و حالتی ناپسند در نماز است - و تلاش برای حفظ وقار و آرامش جوارح هنگام نماز. ماده کظم در استعمالی کاملاً مشابه در بیت زیر از عجاج که ابن منظور آن را در *لسان‌العرب* و *زبیدی* در *تاج‌العروس* نقل کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۲۰)، به معنای خودداری حاجیان از بیان سخن

تصویر بهتری ارائه می‌کند. بنابراین، آیه ۴۸ سوره قلم به این صورت معنا می‌یابد؛ پس در حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی مباح آنگاه که ندا در داد، درحالی‌که [از سوی خداوند] مسیر او از شرایط نامطلوب به سمت وضعیت مطلوب تغییر یافت.

برخی از کتب لغت، مکظوم را به معنای شخص غمگین و کسی دانسته‌اند که غم‌گریبان او را گرفته است؛ درحالی‌که در این آیه نیز ماده «کظم» همراه با ماده «حزن» به کار نرفته است. در بین کتب لغت، کتاب *العین*، مکظوم را به معنی کسی گرفته که ماهی او را بلعیده است «الْمَكْظُومُ الَّذِي يَلْتَقِمُهُ الْحَوْتُ» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۶). به نظر می‌رسد مؤلف کتاب با توجه به همین آیه چنین معنایی را برای واژه مکظوم ارائه کرده است. نبود هیچ شاهد دیگری از استعمال این معنا برای واژه مکظوم در کتاب *العین* و کتاب‌های لغت بعد از آن، این احتمال را تقویت می‌کند. این نمونه شاهد خوبی برای نقضی است که در روش یافتن معنای مفردات قرآنی از درون کتب لغت وجود دارد؛ زیرا مؤلفان این کتاب‌ها از قرآن به‌منزله منبع اصیل و فصیح برای یافتن معانی واژه‌ها استفاده می‌کنند و مخاطبان این کتب برای فهم معنای همان واژگان قرآن کریم به این کتب مراجعه می‌کنند. از این رو، مراجعه به این کتب برای یافتن معانی مفردات قرآن خود یک دور ایجاد می‌کند.

۱. رک: (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۵۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۱۵۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۲۰)

لغو و ناپسند و کوشش برای حفظ آداب و شأن
حاجیان هنگام انجام اعمال حج است؛

و رَبِّ أَسْرَابٍ حَاجِجٍ كُظْمٍ عَنِ اللَّغَا وَ رَفَتْ التَّكَلُّمِ

در کلام عرب، این معنا با واژه «کُظوم» نیز برای
شترانی به کار رفته است که از نشخوار در شرایطی
خودداری می‌کنند که انجام آن سخت و نامطلوب
است؛ همچون حالت تشنگی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق،
ج ۱۲، ص ۵۲۰) و مانند آن. در بیت زیر از راعی این
معنا به کار رفته است؛

فَأَفْضَنَ بَعْدَ كُظُومِهِنَّ بِجِرَّةٍ

من ذی الأبارق، إذ رعین حقیلاً

مِلْقَطِي نيز در بیت زیر واژه «کُظوم» را در این معنا
استعمال کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص
۵۲۰)؛

فَهُنَّ كُظُومٌ مَا يُفِضْنَ بِجِرَّةٍ لَّهُنَّ بِمُسْتَنَّ اللَّغَامِ صَرِيفٌ

۴- جمع‌بندی معنا

تحلیل و بررسی آیات بحث‌شده و توجه به قرائن
پیوسته و ناپیوسته سیاق آیات، گویای معنای محوری
و بن‌مایه‌ای است که در تمامی مشتقات این واژه
قرآنی ردیابی و طرح می‌شود. در تمام این آیات،
عنصر قرارگرفتن در شرایط سخت و نامطلوب و
عنصر اقدام برای تغییر این شرایط برای رسیدن به
شرایط مطلوب مشاهده می‌شود. عذاب‌های قیامت،
خبریافتن از ولادت فرزند دختر، فراق یوسف (ع)،
خشمگین شدن و قرارگرفتن در بطن ماهی شرایط
سخت و نامطلوبی است که در سیاق این شش آیه به
آنها اشاره شده است. اگرچه صحنه‌های سخت و

شرایط نامطلوب گاه با حزن یا خشم و گاه با پشیمانی
و مانند آن همراه است، باید توجه داشت این مفاهیم
از عوارض قرارگرفتن در صحنه‌های سخت است و در
معنای محوری کُظم سهمی ندارند.

احاطه این شرایط سخت و نامطلوب افراد
توصیف‌شده، این آیات را بر آن داشته است که به
دنبال تغییر این وضعیت به سمت وضعیت خوب و
مطلوب باشند؛ کافران به دنبال «حمیم» و «شفیع
مطاع»، قوم جاهل که از خبر دختردارشدن برافروخته
شده‌اند، در پی به گور سپردن آنها و رهایی از این ننگ
جاهلی، یعقوب (ع) با رهسپارکردن فرزندان برای
یافتن یوسف (ع)، شخص خشمگین به دنبال عفو
مردم و رفتار محسنانه، نجات یونس (ع) از بطن ماهی
و از صالحان قراردادن او همه و همه سیوررتی از
وضعیت نامطلوب به مقصد قرارگاهی مطلوب و
آرام‌بخش است. بنابراین معنای محوری ماده کُظم
اقدام و انجام کارهایی برای تغییر وضعیت سخت و
نامطلوبی است که شخص در آن قرار گرفته و حرکت
برای جلوگیری از ظهور و بروز پیامدهای آن به سمت
و سوی وضعیت مطلوب است؛ بنابراین، «کاظم» کسی
است که در شرایط سخت و نامطلوب قرار گرفته و با
اتخاذ تصمیماتی به دنبال تغییر آن شرایط و
خارج کردن خود از آن وضعیت نامطلوب و شروع یک
مسیر جدید به سمت وضعیت مطلوب است. «مکظوم»
کسی است که فاعلی دیگر او را از وضعیت بد نجات
می‌دهد و به وضعیت مطلوب می‌رساند. درباره حالت
و احساسات درونی، کُظم به معنای تلاش برای خروج
از شرایط نامطلوب حاصل از یک حالت و احساس
درونی ناخوشایند، مانند خشم یا اندوه و قرارگرفتن در

فرو خوردن خشم یا اندوه. اما هیچ‌کدام از این معانی نمی‌توانند به عنوان معنای محوری ماده کظم مورد پذیرش قرار گیرند. به طوری که معنای مشتقات این ماده در تمام استعمالات را بتوان به یکی از این معانی برگرداند.

(۲) بررسی وجوه معنا در سیاق آیات مربوط به ماده کظم نشان می‌دهد معنای «اقدام برای تغییر وضعیتی نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی مطلوب» معنای محوری دانسته می‌شود.

(۳) این معنا از تمام شش آیه‌ای که مشتقات ماده کظم در آن به کار رفته است، معنای منطقی و منطبق با سیاق آیات ارائه می‌کند. همچنین، این معنا در احادیث نبوی ص و اشعار شاعران نزدیک به عصر نزول نیز معنای پذیرفتنی به دست می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن حجر، احمد بن علی (بی‌تا)، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.

ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله (۱۳۸۷ق)، التمهید، مراکش: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیه.

ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

شرایط مطلوب درونی است. در جدول شماره ۱، روایی هریک از معانی محوری در استعمالات قرآنی نشان داده شده است:

جدول شماره ۱: بررسی روایی معانی محوری کظم در آیات قرآن

آیات	تغییر شرایط نامطلوب به مطلوب	آشکارا نشدن ضبط کردن در باطن برای	فرو خوردن خشم یا اندوه	امساک و جمع کردن
وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعَ يُطَاعُ (غافر: ۱۸)	✓	×	✓	×
وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (نحل: ۵۸)	✓	×	✓	×
وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (زخرف: ۱۷)	✓	×	✓	×
عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ آتَيْتُتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (یوسف: ۸۴)	✓	×	✓	×
الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴)	✓	✓	×	✓
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْتُومٌ (قلم: ۴۸)	✓	✓	×	✓
نتایج در ۶ آیه	۶	۲	۴	۲

نتیجه گیری

با توجه به آنچه مطرح شد، نتایج زیر به دست می‌آیند:

(۱) در کتب لغت سه معنای مشترک برای ماده «کظم» پیشنهاد شده است؛ امساک و جمع کردن، ضبط و حبس کردن در باطن جهت آشکار نشدن و

- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- غروی، سیده سعیده و احمدی آشتیانی، فرهاد (۱۳۹۶)، بررسی تفسیری «کظم غیظ» در آیه ۱۳۴ آل عمران، *مجله مطالعات تفسیری*، شماره ۲۹، ۵۲-۳۹.
- خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فلاح، محمدجواد و عواطفی، زهرا (۱۳۹۶)، معاشناسی قرآنی «حلم» و «کظم غیظ» با رویکرد تفسیری، *مجله مطالعات تفسیری*، شماره ۳۲، ۱۷۶-۱۶۱.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: الصدر.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدرضایی، علی‌رضا و ولی نواز جهزدانی، سعیده (۱۳۹۴)، *نگاهی روان‌شناختی به کنترل خشم در احادیث رضوی*، پژوهش‌نامه تفسیر قرآن، شماره ۱، ۸۸-۶۱.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میبلی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۸۶ش)، *خدا و انسان در قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد محقق (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم‌الکتاب.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.

- Publications Office.
- Khalil Ibn Ahmed, 1409AH, *Al-'ain, Qom, Hijrat Publications.*
- Kuleinī, Muhammad ibn Ya'qub, 1407 AH, *Al-Kafi*, Tehran, Dar Al-Ketab Al-Islamiyah.
- Majlisī, Mohammad Bagher, 1403 AH, *Bihar Al-Anvar Al-Jamei Li-Durar Akhbar Al-Aimah Al-Athar*, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Miybudi, Rashid Al-Din Ahmad Ibn Abi Saad, 1371 Sun, *Kashf al-Asrar va Adatu Al-Abrar*, Tehran, Amir Kabir Publications.
- Mostafavi, Hassan, 1368 Sun (1368 AD), *Al-Tahqiq fi Kalimāt t" Al-Quran Al-Karim*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Muhammed Rezaie, Ali Reza and Vali Navāz -Jahzdāni, Saeedah, 1394 Sun, Psychological look at controlling anger in Razavi Ahādith, *Quranic Interpretative Research*, (1), 88-61
- Sadouq, Mohammad Ibn Ali, 1413AH, *Man Lā Yahzoruhu Al-Faqih*, Qom, Islamic Publications Office.
- Sahib Ibn Ebad, Ismail Ibn Ebad Mohaqiq, 1414AH, *Al-Muhid fi Al-Luqah*, Beirut, Ālam Al-ketāb.
- Sheibānī, Mohammed Ibn Hasan, 1413 AH, *Nahj Al-Bayan an Kashf Maani Al-quran*, Tehran, Islamic Encyclopedia Foundation.
- Shobbar, Abd Allah, 1408AH, *Al-Jowhar Al-Thamin fi Tafsir Al-Ketāb Al-Mubin*, Kuwait, Al- Alfain Publications.
- Suyūti, Jalaluddin, 1404 AH, *Al-dur Al-Manthūr fi Tafsir Al-Maa'thūr*, Qom, Ayatollah Al-Marashi Al-Najaf Library.
- Ṭabarī, Abu Ja'far Muhammad Ibn Jarir, 1412 AH, *Jamei Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran*, vol. 4, Beirut, Dar Almarifih.
- Ṭabāṭabāī, Seyed Mohammad Hosseini, 1417 AH, *Al-Mizan fi Tafsir AL-quran*, Qom, Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Society.
- Turaihi, Fakhr Al-Din Ibn Mohammad, 1375 Sun, *Majma Al-Bahrain*, Tehran,

Bibliography

- Holy Quran
- Abualfutūh Rāzi, Hussein Ibn Ali, 1408 AH, *Ruz Al-Janān va Ruh Al-Janān fi Tafsi Al-quran*, Vol. 11, Mashhad, Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Ālūsī, Sayyed Mahmud, 1415 AH, *Rūh Al-Maani*, Vol. 7, Beirut, Dar-Alkitb Al-Almieih.
- Fallāh, Muhammed Jawād and Awatephi, Zahrā, 1396 Sun, *Quranic Semantics of Halm and Kazm Ghayz with Interpretative Approach*, *Journal of Interpretative Studies*, (32), 176-161
- Fayumi, Ahmed Ibn Muhammed, 1414AH, *Al-Mesbāh Al-Monir fi Gharib Al-sharh Al-kabir Le Al-Rafeie*, Qom, Darr Al-Hajarah Institute.
- Feiz Kāshānī, Molla Mohsen, 1415 AH, *The Interpretation of Safi*, Vol. 3, Tehran, al-Sadr.
- Gharavi, Sayeda Sa'idah and Ahmadi Ashtiani, Farhad, 1396 Sun, *The Interpretative Review of "Kazm Ghayz" in verse 134 of Al-Imran*, *Journal of Interpretative Studies* (29), 52-39.
- Horr 'Aāmilī, Muhammed Ibn Hasan, 1409 AH, *Vasa 'il Al-Shi'ah*, Qom, Āl al-Bait , Institute.
- Ibn Abd Al-Berr, Usuf Ibn Abd Allah, 1387 AH, *Al-Tamhid*, Morocco, Ministry of Awqaf and Islamic Affairs.
- Ibn Athir Jazarī, Mobarak Ibn Mohammad, 1367 Sun, *Al-Nahayah fi Qarib Al-Hadith va Al-Athar*, Qom, Ismailian Institute.
- Ibn Fāris, Ahmed Ibn Fāris, 1404 AH, *Mo'jam Maqa'is Al-Loqah*, Qom, *Maktab Al-A'lām Al-Islami*
- Ibn Hajar, Amad Ibn Ali, N.D., *Fath Al-Bāri*, Beirut, Dar Al- Marefah Li-Dabā'ah va Al-Nashr
- Ibn Madur, Muhammad Ibn Mukram, 1414AH, *Lisān Al-Arab*, Beirut, Dar Al-Fikr
- Isuzu, Toshichiko, 1386 Sun, *God and Man in the Quran*, Tehran, Islamic Culture

Zimakhsharī, Mahmood Ibn Omar, 1979,
Asās Al-Balāqah, Beirut, Dar Saber.
Zubaidī. Muhammed Morteza, 1414 AH,
Tāj Al-'arōos men Javāhir Al-Qāmoos,
Beirut, Dar Al-Fikr.

Mortazavi.
Ṭūsī, Muhammad Ibn Hasan, N.D.,
Altibyan fi Tafsir Qur'an, Vol. 6, Beirut,
Dar Al-Ihya Alturath Al-Arabi.
Zimakhsharī, 1407 AH, *Al-Kashshaf an
Haqaiq Ghaavamiz Al-Tanzil*, vol. 2,
Beirut, Dar-Alkitab Arabi.

